

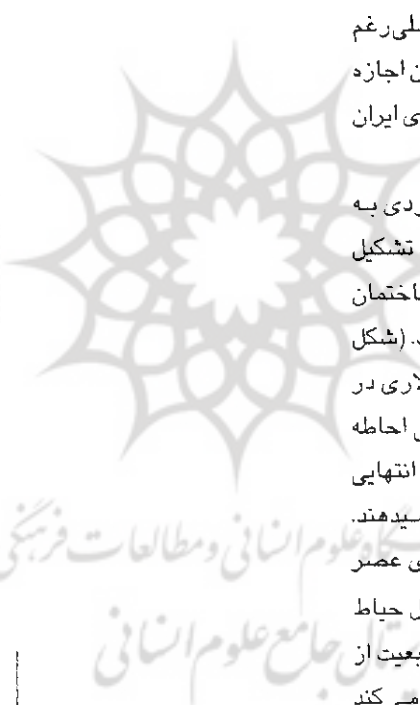
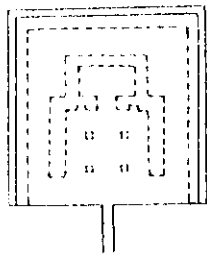
سنت‌های ایرانی

در معماری

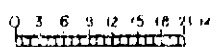
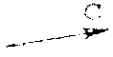
شناخت ما از معماری مذهبی سفید، تا همین اواخر منحصر به معابد پنجگنت در دره زرافشان بوده است. اکنون دو محل دیگر را می‌توان به آن اضافه کرد: معابدی در ارکورگان (Erkurgan) در دره کاشکا دریا (قشقه دریا) (Kashkadarya) (جنوب سفید)، و معابدی در دزرتسپه (Dzhartepe) نزدیک پسنجگنت (Pyandzhikent)^۱، اگرچه کاوش در این محل‌ها هنوز کامل نشده است. این امکان وجود دارد تا قبل از اتمام کاوشها از خصوصیات عمومی تمام این ساختمانها صحبت کرد. بویژه اینکه هر یک بر سکویی قرار دارند که در درون یک محوطه یا حصار واقع شده است.

ویژگی‌های معابد سفیدی با ساختمانهای مذهبی پنجگنت بهتر شناخته می‌شوند.^۲ در اینجا دو معبد کنار هم واقع شده‌اند که دیواری آنها را از هم جدا کرده؛ و هر دو به سده پنجم میلادی تعلق دارند. آنها تا نخستین ربع سده هشتم میلادی به حیات خود ادامه داده و در دوره تاریخ طولانی و پیچیده‌شان به تدریج شکل‌نهایی خود را به دست آورده‌اند. هر بازسازی، نشانگر آشنایی بیشتر معماران باستانی با اصول معماری خاصی می‌باشد که برای رسیدن به اهدافشان بکار می‌گرفته‌اند. بنابراین این علی‌رغم تاریخگذاری نسبتاً جدید برای آنها، معابد پنجگنت به ما این اجازه را می‌دهند تا رد پای از تاریخچه توسعه سنت‌های معماری ایران باستان و هلنستیک شرق را در سفید بیابیم.

طرح اصلی معابد پنجگنت، ترکیبی است که با یک ورودی به سمت داخل گسترش می‌یابد. هر یک از معابد، از دو حیاط تشکیل شده است: حیاط بیرونی و حیاط درونی. و نیز یک ساختمان مرکزی که در قسمتی دور از حیاط داخلی قرار گرفته است. (شکل ۱) ساختمان‌های معبد متشکل از ایوانی روبه شرق، تالاری در جلو و نیز یک محراب است که توسط یک راهروی گردشی احاطه شده‌اند. دیوارهای خارجی راهروهای جانبی که به سمت انتهایی سکو گسترش یافته‌اند، رواقی را در پیشخوان (antis) می‌دهند. طرح اولیه این معبد در پنجگنت کاملاً با سنت‌های معماری عصر هلنستیک منطبق است زیرا ساختمانهای محصور در داخل حیاط بگونه ساخته شده‌اند که از جلو دید داشته باشند.^۳ این تبعیت از سنت‌های معماری هلنستیک آشکارا بر این واقعیت تأکید می‌کند که معابد به خدایان اختصاص داشته‌اند. مجسمه‌های خدایان به شکل پیکره‌های گلی در تاقچه‌های تالار چهار ستونی به طرف شرق ایستادند تا برآمدن خورشید را ببینند. هر چند ساختمانهای اصلی با طرح کلی هلنستیک منطبق‌اند.



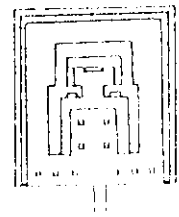
پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
تالار جامع علوم انسانی



معبد سغدی*

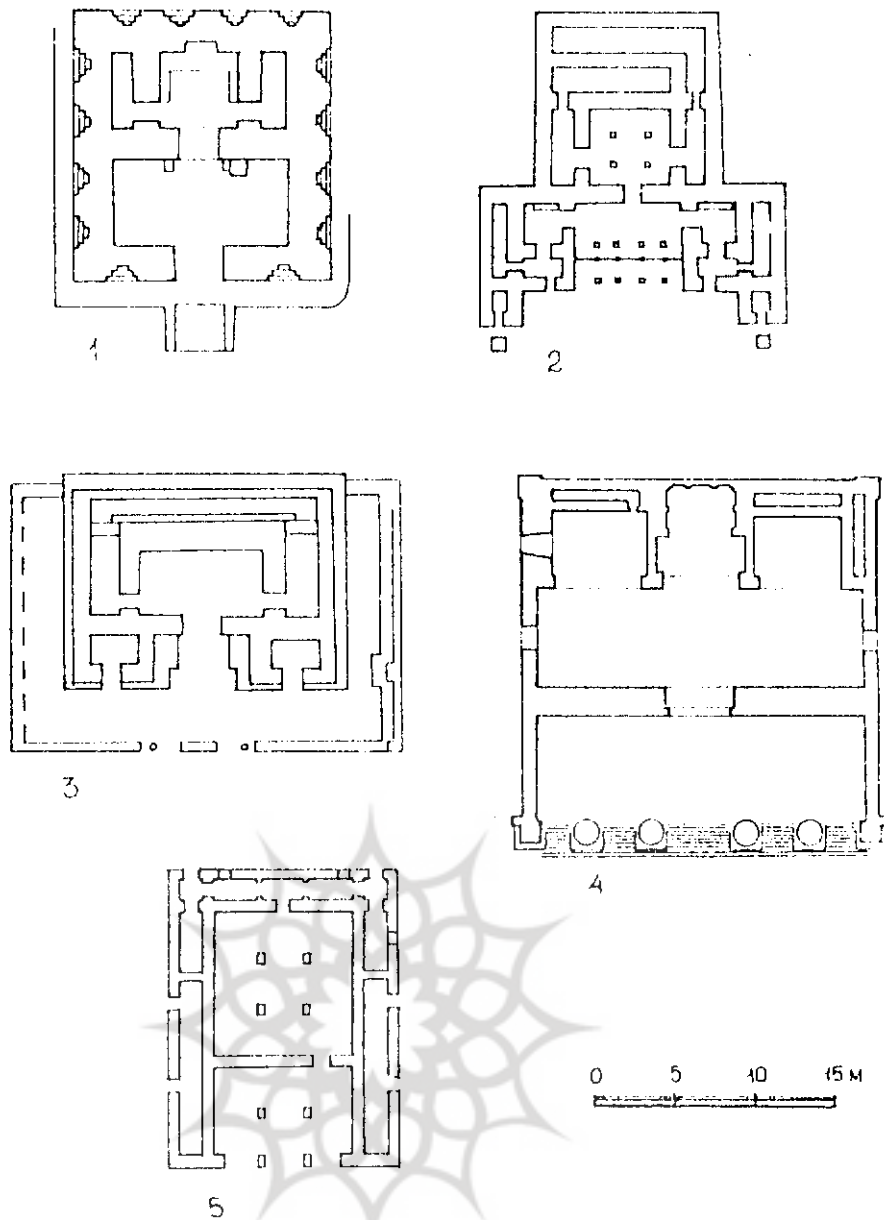
و. اشکر V. Shkoda

ترجمه: عباس رضائی نیا



ولی دارای ویژگیهای مختلفی هستند که شاخص بسیاری از ساختمانهای ایرانی است. بویژه تالار چهار ستونی و راهروی گردشی آن کی. شیبمن (K. Schippmann) این ویژگی معابد ایرانی را که بر اساس نقشه معبد معروف به آیدانا در شوش ساخته شده، مشخص کرده است.^۴ از روی شباهت ساختمانها در شوش و کوه خواجه که احتمالاً نخستین معابد ایرانی هستند،^۵ خاستگاه طرح اتاق مرکزی و راهروی گردشی همواره در سنت‌های هخامنشی جستجو شده است. اکنون این استنباط صرف نظر از تاریخ آن نسبتاً مشکوک به نظر می‌رسد. آیه این دلیل که پیدایش طرح (نقشه) آنها تا حدی متفاوت بوده است ممکن است که یک بنای کلیدی برای حل این مسئله، معبد تخت سنگین (Takht-i-sangin) باشد که در سده‌های چهارم تا سوم ق.م در کرانه راست رود اُخس (Oxus) برپا شده و توسط پیچیکیان (I. Pichikian) و لیتوینسکی^۶ (B. Litvinsky) کشف شده است. در ادبیات تخصصی، این معبد به نام معبد اُخس (خدای رودخانه اُخس) شناخته شده است.^۷ بخش مرکزی مجموعه شامل یک تالار چهار ستونی با یک سکو در گوشه شرقی غربی است که احتمالاً برای قراردادن یک مجسمه بوده است و همچنین دو راهرو در زوایای آن قرار داد لیکن این دو راهرو بدرستی دارای حالت گردشی نیستند زیرا در انتها به دیوارهای خالی ختم می‌شوند (شکل ۲.۲) هر یک از راهروها شامل دو بخش عمود بر هم است. بخش‌های کوتاهتر در دو طرف تالار مرکزی واقع شده‌اند و بخش‌های بلندتر که به موازات یکدیگر هستند در پشت تالار مرکزی قرار گرفته‌اند. در مرکز هر یک از دیوارهای تالار، درگاهی ساخته شده که به راهروهای واقع در طرفین تالار وصل می‌شود. اگر ما راهروهای پشت تالار را از روی نقشه حذف کنیم به نقشه سه محرابی می‌رسیم که مشابه نقشه معبد آی خانم و دیل‌بردزین (Dilberdzin) (دوره اول) است.^۸ این بناها به عصر هلنستیک منسوب شده‌اند. (شکل ۳ و ۲.۱). همچنین این طرح احتمالاً هسته مرکزی نقشه معبد اخس بوده است. نقشه معبد معروف به قصر البینت (al-Bint) مربوط به سده اول میلادی (۹) چنین احتمالی را آشکار می‌سازد. (شکل ۲.۴) قصرالبینت شامل دو اتاق می‌باشد که در طرفین محراب قرار دارند. در پشت این اتاقها، «adyta» به شکل راهروهایی هستند که آشکارا نسبت به اساس نقشه سه محرابه در مرحله دوم قرار می‌گیرند.^۹ معماران تمام این معابد، همگی احتمالاً از نوعی الگوی سه محرابه تبعیت کرده‌اند و با معبد اخس که قبلاً در اواخر

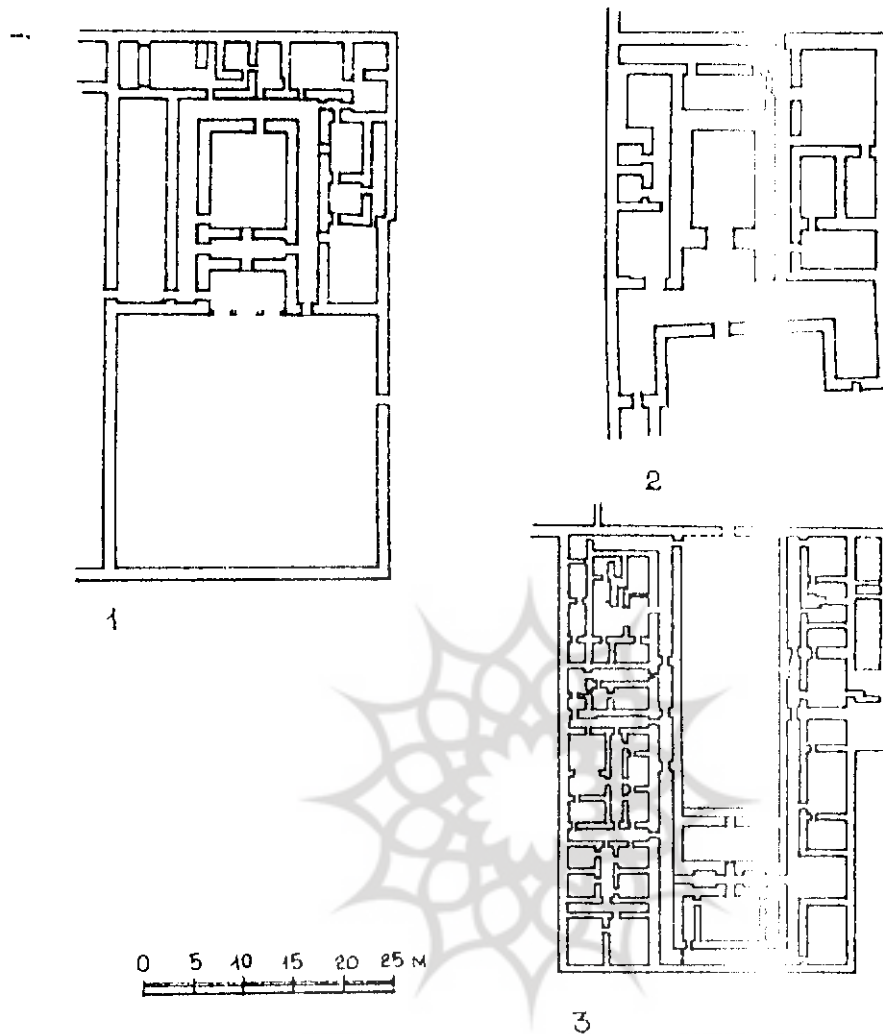
شکل ۱. معابد پنجگنکنت (دوره اول)



شکل ۲. (۱) آی خانم، معبد کنگره دار، (۲) معبد اخس، (۳) دیل بردزین (دوره اول) (۴) قصر البیت، پترا (۵) ردد و پلیس میندوری (جزئیات).

عصر هخامنشی شناخته شده بود مورد مقایسه قرار می‌گیرد. این تنها توضیح ممکن برای انواع طرحهایی است که در نقشه معابد کاوش شده در منطقه وسیعی از بلخ شمالی تا بین‌النهرین در دوره سلوکی و پارتی شناخته شده‌اند.^{۱۱} با این حال قبل از آنکه به نتیجه‌گیری‌های بیشتری برسیم می‌بایست منتظر انتشار کامل نقشه‌های معبد اخس در دوره‌های مختلف ساختمانی آن باشیم.

در معبد اخس راهرویی در دیوار شرقی تالار به یک ایوان منتهی شده که در جلوی معبد قرار دارد؛ چند اتاق در طرفین آن واقع شده که دوتای آنها طبق تصور آتشگاه بوده‌اند.^{۱۲} شناسایی آتشگاه‌ها در طرحهای ترکیبی معبد اخس این نظر را که تمامی مجموعه، روزگاری معبد آتش بوده است، تقویت می‌کند. معبد



شکل ۳: ۱) سگاه، ۲) آی خانم، ۳) دلورزین تپه (۳) دیل بردزین. (سکونتگاه-خانه‌های اقامتی)

شده و نشانه‌هایی از راهروهای پیرامون را به همراه دارد. یک اتاق عرضی طولی و یک ایوان ستوندار که در طرفین آن دو اتاق کوچک واقعند رو به تالار قرار گرفته‌اند.

معبد فرته‌دار تخت جمشید را می‌توان به عنوان نخستین بنای پرستشگاهی مسقف که در ایران شناسایی شده است، تلقی کرد. بطور کلی تصور بر این است که تاریخ آن به زمان حکومت اردشیر دوم (۲۵۹-۴۰۴ ق.م) می‌رسد، همان کسی که به گفته بروسوس، روحانی بابلی قرن سوم، پرستش تندیس خدایان را که در معابد مسقف قرار گرفته بودند، بنا نهاد.^{۱۲} پیچکیان تاریخی فراتر از سده پنجم ق.م تا اوائل سده چهارم ق.م را پیشنهاد کرده است، اما برخی از دانشمندان معتقدند که تاریخ بنا

اخص نخستین مورد از این نوع معابد است که می‌توان آنرا به زمان پیش از ساسانی تاریخگذاری کرد. پیچکیان معبد معروف به فراتادا یا فراتادار (Fratadara) در تخت جمشید را در فاصله با معبد اخص بازسازی کرده است.^{۱۳} استروناخ (D. Stronach) نیز بطور مستقل بازسازی مشابهی را در پائین صفت تخت جمشید انجام داده است که مشخص کننده ساختار معبد از ساختمان اصلی مجموعه است. (شکل ۴.۱)^{۱۴}

بخش مرکزی در ترکیب تخت جمشید، همانند آنچه در معبد اخص دیده می‌شود، یک تالار چهار ستونی با سکوی پله‌دار است که احتمالاً برای قرار دادن مجسمه‌ها در پشت دیوار ساخته

به اواخر هخامنشی یا حتی بعد از دوره هخامنشی بر می‌گردد.^{۱۶} معبد دوپلیس میندوری (Dedoplis Mindori) (سده دوم تا اول و.م) در گرجستان که توسط گاگوشیدزی (Y. Gagoshidze) کاوش شد اهمیت بسیاری در پیدایش و تکوین نقشه سالن با راهروی گردشی داراست. (شکل ۲.۵) این معبد نیز دارای یک تالار چهارگوش چهارستونی با ایوانی در جلوی آن و یک راهروی می‌باشد که اتاقهای مرکزی را در بر گرفته است. هنوز راهروها توسط دیوارهای عرضی تقسیم نشده‌اند، اما از لحاظ ظاهری شباهت بسیاری با راهروهای گردشی دارند. در واقع ساختمان‌هایی که در خود ایران مرسوم بوده است در گرجستان مورد قبول واقع شده و توسعه یافته است. بطوریکه پادشاه گرجستان ایمن و اعتقاد ایرانیان را مورد تحسین قرار داده است.^{۱۷}

کاملاً مشخص است که ساختمان آی‌خانم، که به سده دوم ق.م تاریخگذاری شده، یک راهروی گردشی دارد (شکل ۳.۱) راهرویی که سالن ایوان‌دار را احاطه کرده، بعنوان یک بخش ساختاری به کار رفته و به اتاقهایی مرتبط می‌شود که پیرامون آن را فرا گرفته‌اند. راهروهای گردشی اقامتگاههای دیل بردزین (Dil'berdzin) (افغانستان) و دیل و رزین تپه (Dal'verzín tepe) (ازبکستان) عملکرد مشابهی دارند (شکل ۳.۲.۳).

ساختمانهایی با راهروهای گردشی در شوش و کوه‌خواجه به عنوان بناهای مقدم، منسوب به همان دوره هستند، و حتی احتمال دارد جدیدتر باشند (شکل ۴.۲.۴) هر چند این راهرو به عنوان یک رابط برای اتاقهای پیرامونی بکار نمی‌رود. اما همانگونه که استروناخ به درستی تصور کرده است، این راهرو، برای تأکید بر خصوصیات جداگانه هسته مرکزی ساختمان مورد نظر بوده است.^{۱۸}

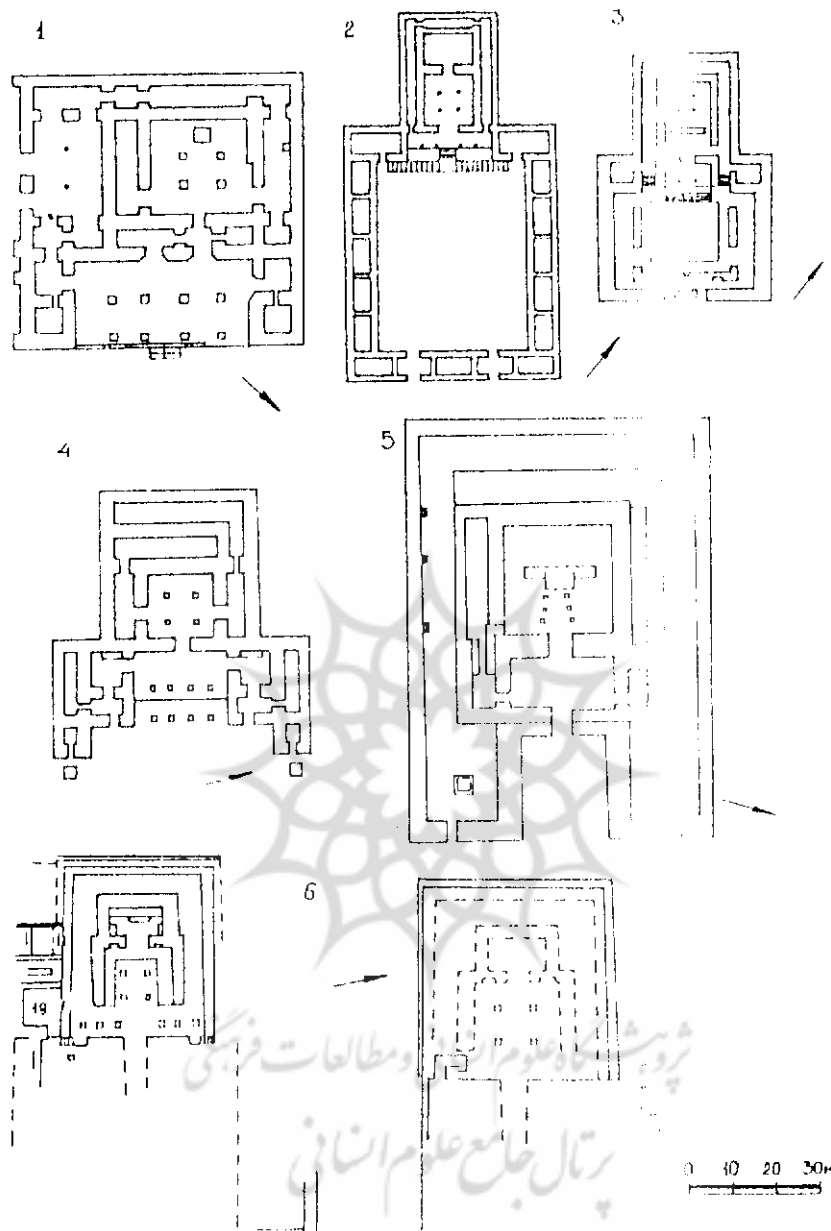
بنابر این راهروهای گردشی در این ساختمانها فقط از لحاظ نقشه مشابه بناهای بلخ هستند و عملکردشان کاملاً متفاوت بوده است. هیچ اتفاق نظری نسبت به نقشه ساختمانهای شوش و کوه‌خواجه وجود ندارد. برخی از محققان معتقدند آنها معبدند؛ و برخی دیگر آنها را کاخ می‌دانند. طرح تالارها با راهروهای گردشی که در اینجا به صورتی باز ارائه شده احتمالاً شکل استاندارد معابد آتش در دوران پیش از ساسانی است. بوشارلا آن را به صورت زیر شرح داده: «یک سالن چهارگوش چهار ستونی که با چند راهرو یا اتاق و با یک ایوان احاطه شده است.»^{۱۹} همچنین برخی از محققان عقیده دارند که بعدها این نقشه‌ها توسعه یافته و به چهار تاق ساسانی تبدیل شده است.^{۲۰}

طرح توسعه که در اینجا پیشنهاد شده، ساده و احتمالاً سطحی است. اما به ما این اجازه را می‌دهد که دریابیم چگونه نقشه‌های دوران اولیه در پنجنکت می‌توانند از یک سنت معماری باستان گرفته شده باشند. برخی از عناصر که پیشتر در معبد اخس ارائه شده، در دوران سلوکی و پارتی ادامه پیدا کرده و تا دوره ساسانی توسعه یافته است.

در طی دوره دوم بنایی معبد آدر پنجنکت، در نیمه سده پنجم میلادی چند پرستشگاه در نزدیکی ضلع جنوبی سکو افزوده شد (شکل ۴.۶). اتاق ۱۹ که نزدیک به گوشه سکو واقع شده، اتاقی بایک ورودی جا به جا شده از مرکز اتاق با دیوارهایی سیاه شده است. آثار آتش‌سوزی شدید بر سطوح سه طبقه کف بالایی و توده خاکستر سفید و تمیز روی بالاترین کف نشانگر این است این که اتاق محلی برای نگهداری آتش مقدس بوده است. یک راه پله در گوشه جنوب شرقی سکو این اتاق را با بنای اصلی معبد مرتبط می‌کرده است. ما می‌توانیم تصور کنیم که آتش مقدس احتمالاً در آتشدان، تا بالای پله‌ها حمل می‌شده و به داخل تالار اصلی برده می‌شد جایی که خدایان پرستش می‌شدند.^{۲۱}

در حقیقت آتشگاه کنار سکو، نزدیک جناح عرضی جنوبی ایوان، یک نسخه کاملاً (منطبق) از آتشگاه‌های معبد اخس در سده‌های بعدی است. به سختی می‌توان باور کرد که هیچ مراحل میانی بین این دو بنا وجود نداشته باشد.

بعیدترین برداشت از آتشگاه جانبی، در یکی از اتاقهای معبد دوره سوم دیل بردزین صورت می‌گیرد. (شکل ۴.۵) که کرولیکف (T.I. Kruglikova) آن را به دوره کانیسکا نسبت می‌دهد. یک آتشدان یا سکوی مجسمه در تالار مرکزی برپا شده بود. در پیرامون سه طرف ساختمان یک راهروی گردشی قرار دارد؛ راهرو در نما به اتاقهای مجاور طرفین ایوان مرتبط می‌شود. معبرها از اینجا به حیاط هدایت می‌شدند. در مرکز اتاق جنوبی، گذشته از معبد، بقایای پایه پله‌دار یک آتشدان کشف شد که دیوارهای آن گچکاری و دارای تزئینات گچی بود. روی کف نزدیک آتشدان لایه ضخیمی از خاکستر محتوی زغالهای نیم‌سوخته وجود داشت.^{۲۲} می‌توانیم فرض کنیم که سوزاندن آتش در این اتاق کناری صورت می‌گرفته و از طریق راهروی گردشی طولانی به تالار مرکزی حمل می‌شد شده است. با این وجود بر عملکرد اتاق معبد دیل بردزین به عنوان کانون آتش مقدس اصراری ندارم، هر چند که مکان آن در نقشه بنا، نشانگر آن است که چنین تفسیری امکان‌پذیر است.



شکل ۴. معابد: (۱) تخت جمشید، (۲) کوه خواجه (۳) شوش (۴) معبد آخس (۵) دیل بردین (دوره سوم) (۶) پنجگکت (دوره دوم)

اردشیر دوم وجود داشته است. با این وجود تاکنون هیچ مدرک باستان‌شناختی برای چنین توافقی حاصل نشده است. اتاقهای جانبی در طرفین ایوان، که آتش مقدس در آنها نگهداری می‌شد، در بسیاری از بناهای ایران که عقیده کلی بر معبد بودن آنها واقع است، وجود داشته است. پیچیکیان تلاش

الحاق آتشکده جانبی در معبد اردشیر دوم به ما این اجازه را می‌دهد که محل آن را در همان خط پایین برداشته، جایی که تشریفات پرستش آتش با آئین پرستش بیکره خط ایوان ترکیب شده است بدانیم. این مصالحه بین آئین بت پرستی و آتش پرستی از طریق منابع نوشتاری مورد مقایسه قرار می‌گیرد که در ایران از زمان

کرده است اتاقهای دو طرف ایوان را با آتشگاهها در برخی از مناطقی که اخیراً کاوش شده، و همچنین با بناهای معروف مورد شناسایی و مقایسه قرار دهد. او اساس این شناسایی را بر شباهت آتشگاه جانبی معبد اخس پایه‌گذاری کرده است.^{۲۳} اکثر این بناها اکنون منسوب به دوره هلنستیک هستند، بویژه هنگامی که آئین پرستش پیکره خدایان رواج پیدا کرد.^{۲۴} مری بویس نیز گزارش بوزانیاس (سده دوم میلادی) را در ارتباط با معبد آناهیتا در لیدیه یادآور می‌شود، جایی که مجسمه الهه و معبد آتش بر پا شده بود.^{۲۵}

وجود یک آتشگاه در اتاق کناری ایوان معبد پنجکنت نشانگر آن است که از لحاظ نظری، پیچیدگیان درست تشخیص داده است. هر چند فقط ادامه کاوشهای بیشتر می‌تواند فرضیات او را تأکید کند. با این وجود، به نظر می‌رسد که بهتر است ما از اصول مشترک در تکامل آئین‌ها در مرکز و پیرامون دنیای ایرانی صحبت کنیم. این تکامل متداول ممکن است بخوبی در انواع ویژه بناهای آئینی با اتاقهای جانبی برای حفاظت آتش منعکس شده باشد.

یک وقفه زمانی طولانی بین تمام ساختمانهای فوق‌الذکر و معابد پنجکنت وجود دارد، اما باید به خاطر بسپاریم که برخی از آنها در طول دوره بسیار طولانی وجود داشته و می‌توانست

* این مقاله ترجمه‌ای است از:

"Iranian Traditions in Sogdian Temple Architecture" in *The Art and Archaeology of Ancient Persia*. New light on the Parthian and Sasanian Empires. Edited by Vesta Sarkhosh Curtis, Robert Hillenbrand and J.M. Rogers. London. New York. I.B. Tauris Publishers, 1998. pp. 122-132

منابع:

1. R. Kh. Suleimanov, 'Khramovy kompleks برای معبد ارگورگان نگاه کنید به.....', in *Erkurgana, predvaritel'nye rezultaty izucheniya*, in *Gorodskaya kul'tura Baktrii-Tokharistana i Sogda. Antichnost', rannee srednevekov'ye* (Tashkent, 1987), pp. 135-43; idem, 'Obshchestvenniye sogoruzheniya Erkurgana osevogo kompozitsionno-planirovochnogo tipa', in *Gradostroitel'stvo i arkhitektura Kul'tura Srednego Vostoka - razvitiye, svyazi i vzaimodeystviya, s drevneishikh vremën do nashikh dnei* (Tashkent, 1989), pp. 25-8.
- A. E. Berdimuradov, 'Khram na torgovom puti iz Samarkanda v Pendzlükent', in *Formirovaniye i razvitiye trass velikogo Shelkovogo Puti v Tsentral'noi Azii v drevnosti i Srednevekov'ye. Tezisy dokladov mezhdunarodnogo seminara UNESCO* (Tashkent, 1990), pp. 145-7.

به عنوان مدل‌هایی که مورد تقلید قرار می‌گیرد عمل کند. معبد اخس بدون هیچ تغییر اساسی به مدت تقریباً ششصد سال با برجا ماند. این معابد دور افتاده، مراکز زیارتی هم بوده‌اند و معماران دوره‌گرد به خوبی می‌توانستند از طریق آن مراکز زیارتی، با سنتهای معماری سرزمین‌های دوردست آشنا شوند. سنت‌های پویای تمدنهای اولیه بر شاخه‌های دیگر هنر و معماری سفدی تأثیر گذاشته است. معماری دفاعی سفدی و حکاکی سده پنجم و ششم میلادی نشانگر تماس با سنتهای آسیای شرقی است و تأثیر هلنستیک را می‌توان هم بر مجسمه‌های گلی سده ششم و هم در اشکال سرامیکی سده چهارم مشاهده کرد.^{۲۶}

معماری آئینی سفدی جایگاه خاصی را در معماری مذهبی شرق نزدیک به خود اختصاص داده است. سفدیان قصد نداشتند کارهای هنری را با تمام جزئیاتشان تقلید کنند. معماران آنها نمونه‌های معروف بناهای آئینی را براساس الزامات خاص آئین‌ها و مکتب‌های محلی تطبیق می‌کردند. این کار باعث بوجود آمدن ترکیبات غیرمعمول زیادی شد. یکی از این نمونه‌ها که قبلاً در دوره اول مشاهده شد، تالار چهار ستونی با ایوانی در جلوی آن مربوط به معابد پنجکنت می‌باشد.

- M. K. Saubayev, 'Novy pamyatnik sogdiiskogo iskusstva v kontekste irano-sogdiiskogo kul'turnogo sinteza na poslednikh etapakh razvitiya Srednevekov'ya', in *Kul'tura drevnego i srednevekovogo Samarkanda i istoriya skheme svyazi Sogda. Tezisy dokludov sovetsko-frantsuzskogo kollokviuma* (Tashkent, 1990), pp. 8-10; K. Abdullayev and A. Berdimuradov, 'Novy pamyatnik sogdiiskogo iskusstva', *VDI* 3 (1991), pp. 64-75.
2. V. G. Shkoda, 'Le culte du feu dans les sanctuaires de Pendzikent', in *Cultes et monuments religieux dans l'Asie Centrale pré-islamique* (Paris, 1987), pp. 63-72, with references to the basic literature.
 3. V. G. Shkoda, 'Grecheskoye "zhilishche bogov" i sogdiyskiy khram', in *Drevniy Vostok i antichnaya tsivilizatsiya* (Leningrad, 1988-9), pp. 82-92.
 4. K. Schippmann, *Die iranischen Feuerheiligtümer* (Berlin, New York, 1978), pp. 474, 478, 484, 485, 496.
 5. V. L. Voronina, 'Iz istorii i drevnostey Sredney Azii. Izbrannyye issledovaniya', *Sov Arkh* 2 (1960), pp. 52-3; G. A. Pugachenkova, 'K arkhitekturnoi tipologii v zodchestve Baktrii i Vostochnoi Parfiy', *VDI* 1 (1973), pp. 121-31; ead., 'Baktriyskiy zhiloi dom. K voprosu ob arkhitekturnoi tipologii', in *Istoriya i kul'tura narodov Sredney Azii. Drevnost' i Sredniye Veka* (Moscow, 1976), pp. 38-42; ead., 'K tipologii monumental'nogo zodchestva drevnikh stran sredneaziatskogo raiona', *IAA* 4 (1982), pp. 21-42.
 6. Schippmann, *Die iranischen Feuerheiligtümer*, pp. 481, 487; M. Boyce and U. Grenet, *A History of Zoroastrianism. III. Zoroastrianism under Macedonian and Roman Rule* (Leiden, 1991), p. 38 and n. 22; pp. 117-18 [with a contribution by R. Beck].
 7. L. Pichikian, 'The Oxus temple composition in the context of architectural comparison', International Association for the Study of the Cultures of Central Asia (UNESCO), *Information Bulletin* 12 (1987), pp. 42-55; idem, *Kul'tura Baktrii. Akhemenidskiy i ellenisticheskiy periody* (Moscow, 1991), pp. 138-97.
 8. B. A. Litvinsky, L. R. Pichikian and Yu. G. Vmogradov, 'Votiv Atrosok iz khrama Oksa v severnoi Baktrii', *VDI* 4 (1985), pp. 84-110.
 9. F. Larché, 'L'architecture religieuse de l'Asie Centrale à l'époque hellénistique', *Actes des XIII. Internationalen Kongressen der klassischen Archäologie. Berlin, 1988* (Mainz, 1990), p. 55.
 10. F. Larché, 'Le Qasr al-Bint de Petra', *Contribution française à l'archéologie jordanienne* (Dijon, 1984), pp. 20-22, fig. 65.
 11. Ah. Bakémi, 'The Oxus temple composition in the context of architectural comparison', *Information Bulletin* 12 (1987), pp. 42-55; idem, 'The Oxus temple composition...', pp. 43-4; idem, *Kul'tura Baktrii*, p. 147.
 12. Pichikian, 'The Oxus temple composition...', p. 53, fig. 3,1; idem, 'The Oxus temple at Persepolis', International Association for the Study of the Cultures of

- Central Asia (UNESCO), *Information Bulletin* 16 (1989), pp. 55-75.
14. D. Stronach, 'On the evolution of the early Iranian fire temple', in *Papers in Honour of Mary Boyce* (= *Alr* 25) (Leiden, 1985), pp. 612-17, fig. 3,3.
 15. Ibid., p. 616; M. Boyce, *A History of Zoroastrianism II. Under the Achaemenians* (Leiden, 1982), pp. 217, 226.
 16. Pichikian, 'The fire-temple at Persepolis', p. 70; Schippmann, *Die iranischen Feuerheiligtümer*, pp. 474-5; Boyce, Grenet, *A History of Zoroastrianism*, pp. 117-18.
 17. Y. M. Gagoshidze, 'Iz istorii gruzino-iranskikh vzyaimootnoshenii (khram II-I vv. do n.e. Dedoplis Mindori)', in *Kavkaz i Srednyaya Aziya v drevnosti i srednevekov'ye (istoriya i kul'tura)* (Moscow, 1981), pp. 102-15.
 18. Stronach, 'On the evolution...', pp. 618-19.
 19. *Temples et sanctuaires. Travaux de la Maison de l'Orient*: مقاله رمی بوشارلادر: ۱۹- مقاله قابل دسترسی نبود. بنابراین از مقاله برنارد نقل قول کردم... (1984) 7 برایم قابل دسترسی نبود. بنابراین از مقاله برنارد نقل قول کردم... 'L'architecture religieuse...', pp. 57-8.
 20. Stronach, 'On the evolution...', p. 624; R. Ghirshman, 'Proiskhozhdeniye chahar taqa', in *Istoriya i arkhologiya Srednei Azii* (Ashkhabad, 1978), pp. 37-40.
 21. V. G. Shkoda, 'K rekonstruktsii rituala v sogdiiskom khrame', *ArO* 58 (1990), pp. 147-51.
 22. T. I. Kruglikova, *Dil'berdzhin, Khram Diaskurov* (Moscow, 1986), pp. 59-60, 108, fig. 54 (the base of the altar).
 23. Pichikian, 'The Oxus temple composition...', p. 53; idem, *Kul'tura Baktrii*, p. 157.
 24. M. Boyce, 'Iconoclasm among the Zoroastrians', in *Christianity, Judaism and other Graeco-Roman Cults. Studies for Morton Smith at Sixty* (Leiden, 1975), pp. 99ff.
 25. Boyce, Grenet, *A History of Zoroastrianism*, pp. 178-9, 235-6.
 26. B. I. Marshak, 'Iskusstvo Sogda', in *Tsentral'naya Aziya. Noviye pamyatniki pismennosti i iskusstva* (Moscow, 1987), p. 236; G. L. Semenov, 'Sogdiiskaya fortifikatsiya i grecheskaya poliorketika', in *Drevniye kul'tury Evrazii i antichnaya tsivilizatsiya. Kratkiye tezisy dokladov nauchnoi konferentsii* (Leningrad, 1983), p. 18.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی